

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و یکم، شماره هشتاد و چهارم

زمستان ۱۳۹۹

نقش عالمان در مناسبات مذهبی منطقه شام در عصر ممالیک (۹۲۳-۵۶۴۸.ق.)

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۲۳

تاریخ تأیید: ۹۹/۱۱/۳۰

شهناز کریم زاده سورشجانی^۱

زهرا روح الهی امیری^۲

مناسبات مذهبی در منطقه راهبردی شام، همواره تابعی از سیاست‌های حاکم بر رویکردهای فکری این منطقه بوده است. پرداختن به چگونگی ایفای نقش عالمان در جهت دهی به این روابط در عصر حساس و مهم ممالیک (۹۲۳-۵۶۴۸.ق.) می‌تواند بخشی از مناظرات فکری این منطقه را ریشه‌یابی کند. بر این اساس، پژوهش حاضر با روش وصفی - تحلیلی درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که نقش عالمان شیعی و سنی در مناسبات مذهبی عصر ممالیک چگونه بوده است؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عالمان سنی مذهب به واسطه حمایت حاکمان سنی و تراز اجتماعی بالاتر، اغلب با رویکردی تقابلی به ایفای نقش پرداخته‌اند و این امر زمینه‌ساز تعارضات شدید اجتماعی شیعی - سنی و واگرایی هرچه بیشتر بین آن‌ها بوده است. از سوی دیگر، کوشش عالمان شیعه برای حفظ هویت و موجودیت تشیع در راستای هم‌گرایی با اهل سنت به

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، عضو گروه تاریخ و استاد همکار مجتمع آموزش

عالی بنت الهدی وابسته به جامعه المصطفی: (Sh.karimzadeh1391@gmail.com).

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام: (z.rooholahiamiri@yahoo.com).

دلیل موضع ضعف و انفعال آن‌ها و استفاده از پوشش تقیه ماهیت هم‌گرایانه نیافته است و زمینه رفع تعارضات اجتماعی را فراهم نکرده است.

کلیدواژگان: عالمان شیعه، عالمان سنی، مناسبات مذهبی، ممالیک، منطقه شام.

۱. مقدمه

پیش از قرن پنجم هجری، ایران، عراق، شامات و مصر، چهار منطقه مهم جهان اسلام، حوزه نفوذ دو مذهب شافعی و حنفی بودند.^۱ در منطقه شام در عصر ممالیک^۲ مذهب شافعی و مکتب اشعری^۳ مورد حمایت بیشتری قرار گرفتند، اما دیگر مذاهب اهل سنت نیز، تحت حمایت این حاکمان بودند. حضور خلافت فاطمی (۵۶۷-۵۳۶۲.ق.)، حکومت‌های شیعی محلی مانند حمدانیان (۳۹۹-۳۱۷.ق.)، آل مرداس^۴ (۴۷۲-۴۱۴.ق.)، آل عمار^۵ (۵۰۲-۴۶۲.ق.) و نقشی که عالمان شیعه در تاریخ این منطقه برای تبلیغ عقاید شیعی برعهده داشتند، زمینه‌های گسترش تشیع را فراهم کرد.

۱. رسول جعفریان، «گزارش کتاب تحفة الترق فیما يجب أن يعمل فی الملک (اثر نجم الدین طرطوسی)»، حکومت اسلامی، ص ۱۸۵.
۲. بردگانی که از نژادهای مختلف که در بازارهای برده‌فروشی خریداری می‌شدند و به وسیله حاکمان بغداد و سلاطین مصری برای پست نگهبانی آموزش می‌دیدند. این بردگان به مدت سه قرن بر خاورمیانه فرمان راندند (نیکلا.ا. زیاده، دمشق در عصر ممالیک، ص ۱۲؛ ژاک ناتته، تاریخ لبنان، ۱۳۷۹، ص ۱۰۸).
۳. مذهب شافعی در سده ۶.ق. بیشتر رنگ اشعری یافته بود و صلاح الدین برای جلوگیری از عقاید بدعت آلود، دگراندیشی‌ها و حمایت از اهل سنت و جماعت از عقیده اشعریان حمایت کرد.
۴. دولت محلی بعد از حمدانیان در حلب که از دولت حمدانی دارای اهمیت کمتری است در خصوص تأثیر حضور آن‌ها در گسترش شیعه در حلب مطلبی یافت نشد اما به نظر می‌رسد این مسئله هم در گسترش شیعه بی‌تأثیر نبوده است.
۵. دولت مستقل شیعی در طرابلس که در اصل از قبیله کتامه بودند و با ضعف خلافت فاطمی ←

نگرانی اهل سنت از رشد تشیع در سرزمین شام از قرن چهارم به بعد، هجوم دویست ساله صلیبی‌ها (۶۹۰-۴۸۸ ه.ق.)، حملات مغولان، از هم پاشیده شدن خلافت عباسی، برجسته شدن نقش عالمان اهل سنت در مشروعیت بخشی به حاکمیت‌های سنی و مهار بحران‌های این منطقه، سبب اتخاذ رویکردهایی از جانب حاکمان سنی این منطقه شد که نتیجه آن برکشیده شدن تراز اجتماعی عالمان سنی در مقایسه با شیعیان در عصر ممالیک (۹۲۳-۶۴۸ ه.ق.) بود.

اتحاد دو قطب حاکمان و عالمان سنی برای پی‌ریزی سیاست مذهبی هماهنگ در مقابل شیعیان، به عالمان سنی که تأثیرگذاری فزون‌تری در جامعه اسلامی داشتند، نقش مؤثرتری واگذار کرد. هم‌چنین، عالمان شیعه امامیه در این عصر با وجود همه محدودیت‌های پیش رو، فعالیت‌هایی داشتند. با توجه به جایگاه حساس و تعیین‌کننده عالمان در اجتماع و شرایط ویژه منطقه در دوره اول حاکمیت ممالیک که به عصر ممالیک بحری (۷۸۴-۶۴۸ ه.ق.) معروف است، این پژوهش می‌کوشد با رویکرد توصیفی تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که نقش عالمان دو فرقه شیعه امامی و اهل سنت در مناسبات مذهبی عصر ممالیک بحری (۷۸۴-۶۴۸ ه.ق.) چگونه بوده است؟

نقش تعاریف مختلفی دارد که یکی از متداول‌ترین آن، مرتبط با اعمالی است که هر فرد به مناسبت پایگاه، جایگاه و منزلتی که در جامعه دارد، انجام می‌دهد. به همین سبب نقش در دو شکل قابل ترسیم است نقش‌های محول؛ یعنی نقش‌هایی که جامعه از فرد برحسب جنس، سن، نژاد و سایر ویژگی‌ها انتظار دارد انجام دهد و نقش‌های محقق؛ یعنی

و پریشانی اوضاع شام، دولت خود را در سال ۴۶۰ ه.ق. بنیان گذاشتند. محدوده این دولت از مرز بیروت در سوئی و حومه انطاکیه در سوی دیگر و نواحی جبله در سوریه تا قلعه صافیتا و حصن الاکرد و بقیعه و در لبنان تا هرمل، ضنیه، جبه بشری و سرزمین عاقوره در شرق بلاد جبیل امتداد داشته است. این خاندان تا سال ۵۰۲ ه.ق. که به دست صلیبی‌ها منقرض شدند بر طرابلس حکم راندند (ژاک نانت، تاریخ لبنان، ص ۷۵؛ سهیل ذکار، مدخل الی تاریخ الحروب الصلیبیه، ص ۱-۷۲).

نقش‌هایی که از طریق انتخاب و تلاش‌های فردی محقق می‌شوند. در نتیجه، سازگارترین تعریف از نقش با موضوع بحث حاضر عبارت است از:

رفتارهایی که فرد براساس حقوق و وظایف برآمده از منزلت خود در یک

شبکه اجتماعی بروزمی دهد.^۱

بر این اساس در این پژوهش، منظور از نقش عالمان، وظایف و کارکردهایی است که یک عالم، مادامی که در موقعیت اجتماعی خاص و معین خود قرار دارد از خود بروز می‌دهد و شامل نقش‌های محول و محقق است. هم‌چنین در پژوهش حاضر، منظور از مناسبات، روابط دو سویه هدف‌مند است و در مناسبات مذهبی دو مدل هم‌گرایانه و واگرایانه برای آن قابل ترسیم است.

هم‌گرایی عبارت است از همسویی در اندیشه‌ها و تصمیمات و اقدامات به شکلی که زمینه و بستر تعارض‌های فردی، گروهی و اجتماعی را از بین می‌برد و در مجموع تعادل اجتماعی و سلامت روحی جامعه را در پی دارد.^۲ واگرایی به دوری در اندیشه، تصمیمات و اقداماتی گفته می‌شود که زمینه و بستر تعارض‌های فردی و گروهی و اجتماعی را فراهم می‌کند و تعادل اجتماعی و سلامت روحی جامعه را به خطر می‌اندازد.

پژوهش درباره روابط مذهبی شیعی و سنی و بررسی تأثیر هر کدام بر جهان اسلام، علاوه بر ارائه تجارب آزموده برای طی طریق در مسیر وحدت جهان اسلام، به نتایج فاجعه‌آمیز شکاف و افتراق حاصل از تعصبات بی‌مورد توجه می‌دهد. علاوه بر آن بسیاری از وقایع عصر حاضر این منطقه ریشه در ادوار قبل و حتی نوع روابط عالمان گذشته دارد که بدون شناسایی سابقه تاریخی آن‌ها نمی‌توان وضعیت فعلی این منطقه را به درستی تبیین کرد.

در خصوص موضوع حاضر، پژوهش مستقلی یافت نشد، اما مقاله‌ای با عنوان جایگاه تشیع در قلمرو حکومت ممالیک نوشته محمد قزوینی نظم آبادی با پژوهش حاضر، ارتباط

۱. محسن الویری، «فرا نقش هدایتگری و سیره اجتماعی فاطمه علیها السلام»، *شیعه شناسی*، ۱۳۸۹، ش ۲۸.

۲. محسن فردرو و علی اصغر رضوانی، *دولت، مردم، همگرایی*، ص ۲۱۹.

موضوعی دارد، اما از زوایایی متفاوت است. منطقه جغرافیایی در مقاله قزوینی، شامل مصر و شام است، اما مقاله حاضر، فقط به منطقه شام می‌پردازد. علاوه بر آن، این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤالات است که چرا تشیع در عصر ممالیک از فعالیت مناسب و رشد لازم برخوردار نبود؟ در قلمرو ممالیک، شیعیان چه جایگاهی داشتند؟ و سیاست ممالیک در برابر شیعیان تحت سیطره خود چگونه بود؟ در حالی که در پژوهش حاضر، نقش اختصاصی عالمان دو فرقه در مناسبات مذهبی منطقه شام در عصر ممالیک بررسی می‌گردد.

در مقاله قزوینی، منظور از شیعیان همه فرق شیعی حاضر در شام در این دوره است. در حالی که در مقاله حاضر از میان فرقه‌های شیعه، نقش عالمان شیعه امامی مورد توجه است. قزوینی فقط در بخشی از مقاله خود، علل و عوامل عدم رشد شیعه در منطقه نفوذ ممالیک را بررسی کرده است و به صورت مختصر، عملکرد عالمان حنبلی را مورد توجه قرار داده است. در حالی که در مقاله حاضر، نقش عالمان چهار فرقه مذهبی اهل سنت بررسی می‌شود.

علاوه بر آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، نویسنده با موضوع مناسبات شیعیان و اهل سنت در منطقه شامات (از سلاجقه شام تا پایان ممالیک) در دانشگاه باقرالعلوم (ع)، مرتبط با موضوع حاضر است. در حالی که گستره زمانی پژوهش حاضر، محدود به دوره ممالیک است و این پژوهش به صورت اختصاصی، نقش عالمان شیعه و سنی این منطقه را در مناسبات مذهبی دو فرقه مقایسه می‌کند.

۲. جایگاه عالمان دو فرقه در عصر ممالیک

سرزمین شام منطقه‌ای راهبردی به لحاظ سرزمینی و موقعیت سیاسی است که حضور تاریخی پیروان مذاهب مختلف در طول تاریخ اسلام بر حساسیت آن افزوده است. حضور عالمان طیف‌های مختلف مذهبی و رقابت سیاسی در حاکمیت شیعه و سنی، بحران مقابله با هجوم صلیبیان و مغولان و فروپاشی خلافت عباسی، به صورت یک تجربه تاریخی حاکمان سنی این منطقه را به این باور رساند که برای تقویت گفتمان اهل سنت باید جایگاه اجتماعی عالمان سنی مذهب را تقویت نمایند.

در کنار این مسئله، تعصبات مذهبی و تلاش در راستای تضعیف اندیشه شیعه منجر شد که نهضت مدرسه‌سازی و اختصاص موقوفات برای فرق مختلف سنی از قرن ششم به بعد^۱ در دستور کار حکومت‌های سنی منطقه قرار گیرد^۲ و از عالمان سنی مشهور جهان اسلام برای تدریس در این مدارس دعوت شود.^۳ این مسئله منجر به تقویت و استحکام هر چه بیشتر جایگاه عالمان اهل سنت در منطقه شام گردید و تراز اجتماعی آن‌ها را نسبت به عالمان شیعه بالا برد. تا قبل از این دوره زمانی، شیعیان منطقه شام، گروه‌هایی از امامیه اثناعشری^۴ اسماعیلیان نزاری^۵، نصیری^۶ و دروزیه^۷ بودند. پژوهش حاضر می‌کوشد به این مسئله پاسخ دهد که هر کدام از دو طیف عالمان شیعه امامیه اثناعشری و اهل سنت با توجه به جایگاه و وضعیت اجتماعی و فرهنگی خود، چگونه به این مناسبات جهت داده‌اند؟

۱. این سیاست مذهبی از دوره اتابکان زنگی (۶۲۴-۵۲۱.ه.ق.) و به صورت مشخص از عصر نورالدین زنگی (۵۴۱-۵۶۹) در دستور کار حاکمان سنی مذهب این منطقه قرار گرفت.
۲. محمد بن احمد بن جبیر، *رحلة ابن جبیر*، ص ۲۱۲.
۳. عمر بن احمد بن ابی جراده، *زبدة الحلب من تاریخ حلب*؛ ج ۲، ص ۴۷۵؛ حمزه بن اسد بن قلانسی، *تاریخ دمشق*، ج ۲، ص ۴۶۸.
۴. منظور از امامیه در پژوهش حاضر، شیعه اثنا عشری است (محمد بن نعمان، *أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*، ص ۴۰-۴۱).
۵. انشعابی از فرقه اسماعیلیه که به واسطه باورمندی به جانشینی نزار از مستنصر بالله (۴۸۷-۴۲۷.ه.ق.) هشتمین خلیفه فاطمی که به وسیله حسن صباح ظهور یافته‌اند. در ادوار بعد، نزاریان در شام نیز مستقر شدند، اما امور آن‌ها در اصل با نماینده‌ای که از طرف ایران فرستاده می‌شد، اداره می‌گردید.
۶. در مورد وجه تسمیه این فرقه، دو گزارش مطرح است: گزارش اول، آن‌ها را پیروان محمد بن نصیر نمیری از اصحاب منحرف و غالی امام حسن عسکری علیه السلام می‌داند (ابی خلف سعد بن عبدالله اشعری، *المقالات والفرق*، ص ۱۰۰ - ۱۰۱)؛ گزارش دیگر آن‌ها را از نسل یک گروه ۴۵۰ نفره از دوست‌داران امام علی علیه السلام می‌داند که به عنوان نیروی کمکی در فتوحات شام حضور یافتند و نصیری نامیده شدند. آن‌ها طبق قواعد جنگی در مناطقی که فتح کردند، ساکن شدند (جعفر سبحانی، *بحوث فی الملل والنحل*، ج ۹، ص ۳۴۹-۳۵۰).
۷. نام این فرقه از درزی به معنای خیاط، مؤسس آن گرفته شده است. درزیان در زمان الحاکم بامرالله (۴۱۱-۳۸۶.ه.ق.) ششمین خلیفه فاطمی مصر، قائل به الوهیت الحاکم خلیفه فاطمی شدند.

۳. ایفای نقش عالمان سنی

عواملی مانند تشکیل حکومت‌های شیعه، تلاش شیعیان شام و عالمان تراز اول شیعه اثناعشری برای تداوم رشته ارتباطی دو سویه^۱ که در طول تاریخ این سرزمین موجب رشد شیعه شد، موجبات نگرانی اهل سنت این منطقه را فراهم کرد.^۲

مسائلی مانند وجود عقاید غالبانه^۳، اعتقاد به الوهیت برخی از افراد^۴، اعتقاد به حلول و تناسخ، انکار ظواهر شریعت، اباحی‌گری و حلال کردن محرّمات الهی به وسیله برخی از فرقه‌های انحرافی شیعه^۵، تفاسیر باطنی اسماعیلیان نزاری از آیات قرآن که با ظاهر آیات در تعارض بود^۶، در پیش گرفتن راهبرد ترور به وسیله آنان^۷، همکاری برخی از فرق شیعه

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب، *معالم العلماء*، ص ۶۲؛ عبدالحی بن أحمد بن محمد عکری الحنبلی، *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*، ج ۳، ص ۲۸۳؛ خلیل بن ایک بن عبدالله صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۴، ص ۶۹ و ج ۳، ص ۲۸۳.
۲. جلال الدین سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ج ۲۶، ص ۲۵۷؛ أبوشامه مقدسی، *الروضتین فی أخبارالدولتین النوریة و الصلاحیة*، ج ۱، ص ۲۱۶.
۳. ابن میثم بحرانی، *شرح نهج البلاغه*، ج ۳، ص ۲۴۶.
۴. مانند اعتقاد نصیری به الوهیت امام علی علیه السلام و اعتقاد دروزیه به الوهیت الحاکم ششمین خلیفه فاطمی (سید بن طاووس حسنی، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، ص ۱۸۱؛ محمد بن محمد غزالی الطوسی، *فضائح الباطنیة و فضائل المستظهریة*، ج ۱، ص ۲-۳).
۵. حسینی عثمانی، *تاریخ صفد*، ص ۱۲۳؛ کامل بن حسین حلبی غزی، *نهر الذهب فی تاریخ حلب*، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۴؛ محمد بن عبدالله بن بطوطه، *رحلة ابن بطوطه*، ج ۱، ص ۲۹۱.
۶. قرائت و تفسیر این افراد، عجیب و غیر قابل فهم و توجیه بود (در خصوص عقاید آن‌ها رک: محمد بن عبدالرحمان حسینی عثمانی، *تاریخ صفد*، ص ۱۲۳؛ کامل بن حسین حلبی غزی، *نهر الذهب فی تاریخ حلب*، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۴).
۷. حمزة بن اسد بن قلانسی، *تاریخ دمشق*، ج ۲، ص ۳۴۱؛ مودود اتابک موصل به قصد کمک به طغکین اتابک سلجوقی و حاکم دمشق به سمت شام لشکر کشید (عمر بن احمد بن عدیم، *بغیة الطلب فی تاریخ الحلب*، ج ۴، ص ۱۹۵۶؛ ابن تغری بردی، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، ج ۵، ص ۱۵۵) این اتابک نمی‌تواند آق سنقر باشد.

با دشمنان جهان اسلام در شرایط بحرانی مانند نبردهای صلیبی و حملات مغول به قلمرو اسلامی^۱ و در نهایت عدم شفافیت فضای جامعه در خصوص تمایز عقاید و عملکرد فرقه‌های شیعی^۲، حاکمان اهل سنت این منطقه را هر چه بیشتر به سوی تنگ نظری بدون مرزبندی در کارنامه فرق مختلف شیعه جهت داد و در پی‌ریزی این سیاست به علمای اهل سنت به سبب جایگاه انحصاری در تفسیر و تبیین عقاید اهل سنت که قطب قالب جمعیتی این منطقه را تشکیل می‌دادند، جایگاه تعیین کننده‌ای بخشید.

در نتیجه با اتحاد حاکمان و عالمان سنی مذهب، قالب خاصی برای مناسبات با شیعیان تعریف شد که بیشتر سمت و سوی تقابلی داشت و گاه عوام شیعه را به سبب شرایط سختی که با آن مواجه بودند در موضع انفعال و گاه روی آوردن به عقاید تند و

۱. ابن قلانسی، تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۵۲-۳۵۳.

۲. در این دوره، فرقه‌های شیعه چندگانه‌ای مانند نصیری، نزاری، دروزیه و در نهایت امامیه در منطقه شام حضور داشتند که هر کدام، یک کارنامه عملی متفاوت از یکدیگر به یادگار گذاشتند اما عالمان و حاکمان اهل سنت در یک کلی‌نگری حساب همه این فرقه‌ها را یکسان پنداشتند و با ایشان معامله یکسان کردند. جایی که نصیری و نزاری با صلیبی‌ها همکاری می‌کردند در کارنامه شیعه امامی، اقدامات فخرالملک عماری به چشم می‌خورد که حدود نه سال در مقابل صلیبی‌ها از منطقه طرابلس که در محاصره نیروهای مسیحی بود، دفاع کرد و با وجود پی‌گیری‌های مکرر نتوانست خلیفه و نیروهای سلجوقی را برای حفظ این بخش از قلمرو اسلامی با خود همراه نماید. علاوه بر آن، عالمی به نام احمد بن محسن بن ملی انصاری بعلبکی از شاگردان ابن معقل بعلبکی در مقابل مغولان، حدود ده هزار نفر از شیعیان را بسیج کرد و به مقابله با آن‌ها پرداخت (به این مطلب یونینی در *ذیل مرآة الزمان* اشاره کرده است). در این دوره، دروزیه در همکاری و تعامل با حاکمان سنی مذهب، دست به اقدام علیه دیگر شیعیان زدند. بخشی از شیعیان امامی منطقه ساحلی مدیترانه سنی شدند، اما اهل سنت این تغییر مذهب را که ناشی از اعمال فشار ایشان بود، نپذیرفتند و هنگامی که این شیعیان سنی شده در قتل شهید اول با اهل سنت همکاری کردند، آن‌ها را اهل السواحل المتسنین خواندند. در نتیجه در کارنامه عملی هر کدام از فرق شیعی این دوره، عملکردی متفاوت وجود دارد اما اهل سنت در یک کلی‌نگری حساب همه را یکسان می‌پندارند.

افراطی جهت می‌داد. البته گاه دیده می‌شود که نام و محتوای برخی از آثار عالمان سنی، نشان دهنده نزدیکی فکری نویسنده سنی آن با عقاید شیعی است.

به عنوان مثال، ابو عبدالله محمد بن یوسف کنجی (مقتول. ۶۵۸ ه.ق) از علمای شافعی مذهب ساکن دمشق، کتاب *کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب* را نوشته است.^۱ این موارد در دو دوره ممالیک بحری محدود بوده و با توجه به شرایط عصر و زمانه ممالیک چندان موجی ایجاد نکرده و آنچه در این دوره در تاریخ شام نمود بیشتری یافته، تعصبات شدید مذهبی، موضع‌گیری‌های تند و افراطی و فتوای قتل شیعیان با کوچک‌ترین بهانه بوده است.

به عنوان نمونه در سال ۷۴۴ ه.ق. حسن بن محمد السکاکینی شیعی که پدرش، ابوبکر سکاکینی عالم فاضلی شیعی بود که به سب و لعن اعتقادی نداشت، به این اتهام که شیخین (ابوبکر و عمر) را کافر می‌داند و به دختران آن دو (همسران پیامبر) تهمت می‌زند و معتقد است که جبرئیل در ارسال دستور رسالت اشتباه کرده است به دستور قاضی مالکی در بازار اسب فروشان دمشق گردن زده شد.^۲

هم‌چنین در همان سال، شخص دیگری به نام ابراهیم بن یوسف المقصاتی الرافضی به سبب لعن صحابه، تهمت به عایشه و اتهام به جبرئیل در خصوص اشتباه در اعلام رسالت به دستور قاضی و فقیه سنی مذهب کشته شد.^۳ در سال ۷۵۵ ه.ق. مردی شیعی را که در نماز جامع اموی به امام سنی اقتدا نکرده بود و پس از دستگیری، لعن الله من ظلم آل محمد گفته بود به فرمان قاضی مالکی گردن زدند.^۴ تقی‌الدین علی بن عبدالکافی

۱. علی بن موسی بن طاوس، *الیقین*، ص ۱۱۵.

۲. احمد بن حجر عسقلانی، *الدرر الکامنه*، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳. عبدالحی بن احمد بن محمد ابن عماد حنبلی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، ج ۶، ص ۱۴۰.

۴. اسماعیل بن عمر بن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۴، ص ۳۱۰.

سبکی (د. ۷۵۶.ق.) شیخ الاسلام و قاضی شافعی دمشق که در اعدام این فرد شیعی نقش مؤثری داشت^۱ در فصلی مبسوط در تکفیر شیعه که در کتاب فتاوی او درج و چاپ شده است به ماجرای گردن زدن محمود بن ابراهیم شیرازی اشاره می‌کند و قتل آن شیعه را توجیه می‌نماید.^۲

در سال ۷۵۵.ق. علی بن ابی الفضل بن محمد بن حسین الحلبی الرافضی در مسجد جامع دمشق هنگام نماز ظهر با صدای بلند شروع به سب و لعن اول کسی کرد که بر خاندان پیامبر ظلم کرده است. هنگامی که عالم سنی شافعی منظور او را پرسید به نام ابوبکر تصریح نمود و خلفای بعد از او را هم با تصریح نام لعن کرد و معاویه و یزید را هم به آن‌ها افزود. او زندانی شد و سپس مجلسی تشکیل شد تا از رفض خود توبه کند، اما نپذیرفت. قاضی مالکی حکم به زدن او با ضربات شلاق کرد، اما از عقاید خود دست برنداشت و در سب و لعن افراد مذکور مبالغه کرد. به همین سبب قاضی مالکی حکم کشتن او را صادر کرد، او کشته شد و عوام جسدش را سوزاندند و خاکسترش را به باد دادند.^۳

در این که این افراد عقاید صحیح یا انحرافی داشته‌اند، منابع تاریخی آن زمان که بیشتر در دست اهل سنت بوده است، نمی‌تواند مبنای مناسبی برای قضاوت باشد. این افراد یا شیعیانی بودند که فضای سرشار از سختگیری‌های افراطی علیه شیعیان، روحیات آن‌ها را تحلیل برده بود و فقط به شهادت به عنوان تنها راه برون رفت از فشار و ترسی که بر ایشان حاکم بود، فکر می‌کردند و شرط تقیه را رعایت نمی‌کردند، اما بعد از کشته شدن ایشان به سبب اتهاماتی که به آن‌ها نسبت داده می‌شد، شخصیت آن‌ها ناشناخته

۱. ابن حجر عسقلانی، الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲. علی بن عبد الکافی سبکی، فتاوا السبکی، ج ۲، ص ۵۷۰-۵۷۳.

۳. ابن حجر عسقلانی، الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۳۷۵.

ماند و یا غالیانی بودند که بدون درک درستی از شرایط با اظهار عقاید غالیانه، زمینه سخت‌گیری بیشتر علیه شیعه را فراهم می‌کردند.

اتهاماتی که در منابع تاریخی اهل سنت به چنین افرادی زده شده است واقعیت داشته است یا خیر چیزی نیست که بتوان همه موارد آن را به دست آورد، اما در برخی از موارد این مسئله اثبات پذیر است که اتهامات وارده به بعضی از این افراد، تنها پوششی برای برخوردهای تند و خشن عالمان اهل سنت با شیعیان بوده است. این مسئله را در ماجرای قتل محمد بن مکی (۷۸۶-۷۳۴ ه.ق.) عالم بزرگ شیعی معروف به شهید اول می‌توان ثابت کرد. قتل ایشان نتیجه ایفای نقش، هماهنگی و همکاری دو عنصر عالمان و حاکمان سنی در این دوره بود؛ زیرا دستور قتل او با نقش آفرینی قاضی اهل سنت، ابن جماعه شافعی (۷۹۰ ه.ق.)^۱ و صدور حکم قتل او به وسیله فقیه مالکی بود.^۲

شواهد تاریخی بیان‌گر آن است که همکاری عالمان اهل سنت با حکومت و صدور مجوز برای اقدامات تند و افراطی علیه شیعه در ادوار قبل نیز در این منطقه وجود داشت است.^۳

۱. نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۱، ص ۵۷۹؛ در کتاب *قضاة دمشق* در توصیف شخصیت او آمده است: *ابن جماعه در دورانی که قاضی مصر بود شنید که برخی فقها، او را به دلیل کم‌دانشی مورد انتقاد قرار داده‌اند به ویژه در مقایسه با قاضی پیشین که عزل شده بود. ابن جماعه آن فقیهان را احضار کرد و بر آنان تاخت. در نهایت ابن جماعه، راهی دمشق شد و کار قضاوت و خطابه را هم زمان بر عهده گرفت. او در این سال‌ها، در هر شهری که منصبی داشت، منتقدان خود را از کار برکنار می‌کرد و مورد اهانت قرار می‌داد و به زندان می‌انداخت (شمس‌الدین ابن طولون، *قضاة دمشق*، ص ۱۱۳).*

۲. میرزا محمد باقر موسوی خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۷، ص ۱۳.

۳. برهان‌الدین ابوالحسن علی بن الحسن بلخی (د. ۵۴۸ ه.ق.) که از سوی نورالدین زنگی برای تدریس در مدرسه حلاویه دعوت شده بود با همکاری گروهی از عالمان اهل سنت در از میان بردن صبغه شیعی شهر حلب به نورالدین یاری رساند (حمزة بن اسد بن قلانسی، *تاریخ دمشق*، ج ۲، ص ۴۶۸). بلخی خود به همراه فقیهان در زیر مناره مسجدها می‌نشست و به آنان می‌گفت: هر که اذان مشروع (اذان غیر شیعی) را نگفت، او را از مناره به زیر اندازید. مؤذنان از آن پس اذان مشروع گفتند (عمر بن احمد بن ابی جراده، *زبدة الحلب فی تاریخ الحلب*، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۷۵؛ ج ۳، ص ۴۷۵-۴۷۶).

در کارنامه اهل سنت غیر سلفی نیز از این دست اقدامات دیده می شود، اما در اندیشه سلفی که توسط بنیان گذار خود احمد بن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه (۷۲۸-۵۶۶۱.ق.) در این عصر شکل گرفت، رویکرد تندتری مشاهده می شود. ابن تیمیه در یک نگرش کلی به همه جریان های شیعی، شیعه را دشمن سرسخت و همراه همیشگی دشمنان اسلام معرفی می کند و تسلط مسیحیان بر سواحل شام و پیش روی مغولان در سرزمین های اسلامی را نتیجه همکاری شیعیان با آنها می داند.^۱

او معتقد است برای ایجاد مرزبندی بین شیعه و سنی، سزاوار است از مستحبات و سنت های ثابت پیامبر اکرم ﷺ دست برداریم و آن را کنار بزنیم.^۲ ابن تیمیه با بستن چشم خود بر فجایعی که اهل سنت برای شیعیان رقم می زدند، می گوید:

علی رغم دشمنی آنها (شیعیان) نسبت به تسنن، سنیان با آنها با عدالت و برابری رفتار می کنند و آنها را مورد ایذاء قرار نمی دهند، چرا که بی عدالتی بطور مطلق رد شده است... در واقع سنیان نسبت به رافضیان بهتر از خود رافضیان نسبت به یکدیگر هستند.^۳

این در حالی است که دیدگاه او در مورد شیعه منجر به صدور فتاوی تند و افراطی او علیه شیعه می شود. او جهاد با شیعیان و اقامه حدود بر آنها را از بزرگ ترین طاعات و مهم ترین واجبات و افضل از جهاد با مشرکان و اهل کتاب می داند.^۴ چنین فتاوییی در همان دوره برای شیعیان گاه فجایعی به بار می آورد. حمله حکومت وقت ممالیک به کوهستان های کسروان در سرزمین لبنان فعلی برای قتل عام شیعیان در

۱. احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی، النصیریة طغاة سوریه أو العلویون كما سماهم الفرنسیون، ص ۵-۱۲.

۲. احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی، منهاج السنة النبویة، ج ۲، ص ۱۴۳.

۳. ابو عبد الله محمد بن عثمان ذهبی، المنتقی فی منهاج الاعتدال، ص ۳۲۸.

۴. احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه، مجموع فتاوا، جزء ۳۵، ص ۱۵۸.

همین راستا قابل ارزیابی است که در تاریخ به حملات کسروانیه موسوم شده است.^۱ بر اساس منابع، ابن تیمیه خود در این حمله حضور فعالی داشته است. مقریزی در این باره می‌نویسد:

حمله به جبال کسروان در ۵۷۰۵ ق. تجدید شد و ابن تیمیه در آن شرکت

فعال داشت.^۲

افزون بر حضور ابن تیمیه، برخی از شاگردان او، مانند نورالدین محمد بن صائغ قاضی القضاة حلب در این حمله حضور داشتند. به طوری که نورالدین محمد در این نبرد، حامل پرچم بوده است.^۳ هم‌چنین در حمله کسروان، علاوه بر کشتار بسیار، بناها ویران گردید. محل زندگی آن‌ها غارت و تاکستان‌های آن قطع شد. ابن الوردی در تاریخ خود موسوم به *تنمة المختصر* اشاره می‌کند که نصیریه و ساکنان کوهستان ظنیین^۴ که از فرق شیعه محسوب می‌شدند، طبق فتوای ابن تیمیه قتل عام و اسیر شدند.^۵

در این قتل عام، فجایع به شکلی بود که سلطان ناصر بن قلاوون مملوکی (۷۲۰-۵۶۴ ق.)^۶ برای این کشتار توجیه می‌خواست. بنابراین، ابن تیمیه برای توجیه این حمله، اتهاماتی مانند همکاری شیعیان با دشمنان اسلام مانند مغولان و صلیبیان را مطرح

۱. بهانه حکومت ممالیک برای حمله به شیعیان کسروانیه، اتهام همکاری با مغولان و صلیبیان علیه نیروهای مسلمان بود (عمر بن مظفر بن وردی، *تاریخ ابن الوردی (تنمة المختصر)*، ج ۲، ص ۲۷۶).

۲. احمد بن علی مقریزی، *السلوک لمعرفة الدول الملوک*، ج ۱، ص ۳۴۰.

۳. ابوالفداء، *المختصر فی اخبار البشر*، ج ۴، ص ۱۵۴.

۴. کوهستان کسروان در جبل عامل لبنان که شیعیان آن به وسیله ممالیک، قتل عام شدند. گاه در برخی از منابع مانند *تنمة المختصر* ابن الوردی با عنوان کوهستان ظنیین معرفی شده است.

۵. عمر بن مظفر بن الوردی، *تاریخ ابن الوردی (تنمة المختصر)*، ج ۲، ص ۲۴۶.

۶. در این سال‌ها، ناصر بن قلاوون سه دوره به عنوان حاکم مملوکی حکومت کرد.

می‌کند و تصریح می‌کند که این قوم (شیعیان) در صورتی از پناهگاه‌های خود ناامید و خارج می‌شوند که درختان آن‌ها قطع گردد.^۱

به سبب همین فتواها و عملکردهای افراطی بود که در سال‌های بعد نیز، حاکمان به راحتی شیعیان را قتل عام می‌کردند. این کلی‌نگری به همه جریان‌های شیعی در صورتی بود که شیعیان امامی، گاه خود در مقابل تجاوزات خارجی ایفای نقش می‌کردند. به عنوان نمونه، مقاومت فخرالملک عماری^۲ (د. ۵۱۷ ه.ق.) در مقابل صلیبی‌ها و اقدام عالمی شیعی به نام احمد بن محسن بن ملی انصاری بعلبکی (د. ۵۶۹۹.ق.) معروف به ابن ملی در مقابل مغولان که حدود ده هزار نفر از شیعیان را بسیج کرد و به مقابله با متجاوزان مغول پرداخت.^۳

ارائه آرای افراطی در مورد همه فرق شیعه حاضر در شام مانند آنچه ارائه شد، زمینه اختلاف هر چه بیشتر را فراهم می‌کرد. ابن تیمیه در برخی از فتاوی خود، باطن شیعه را کفر محض معرفی می‌کند و ایمان آن‌ها به هر پیامبر، خالق، کتاب آسمانی و سرای دیگر را نفی می‌کند.^۴

ذهبی در اثر خود المنتقی فی منهج الاعتدال می‌گوید:

دلایل این قوم (شیعیان) برای اثبات مدعاهای خود یا عقلی است یا نقلی، این قوم از دروغ‌گوترین مردم در تقلیات و جاهل‌ترین مردم در عقلیات هستند و به همین سبب در نزد عالمان جاهل‌ترین طوائف هستند و از طریق این گروه بر دین

۱. محمد علی مکی، لبنان من الفتح العربی من الفتح العثماني، ص ۲۳۰.

۲. آخرین امیر از امرای خاندان حاکم محلی شیعی آل عمار در منطقه طرابلس، هم‌زمان با آغاز حملات مسیحیان صلیبی به قلمرو اسلامی.

۳. جعفر المهاجر، اساس تاریخ شیعیان در سوریه ولبنان، ص ۱۱۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۸.

مفاسدی وارد شده است که به جز پروردگار بندگان شماره آن‌ها را نمی‌داند و نصیریه و اسماعیلیه و باطنیه از این گروه هستند و از طریق این گروه کفار به سرزمین‌های اسلامی وارد شدند و حرمت‌ها را از بین بردند و خون‌های حرام را ریختند.^۱

او در ادامه ضمن متهم نمودن شیعیان به جهل نسبت به منقولات، مدعی است که شیعیان به طور عمده از تواریخ منقطع الاستناد استفاده می‌کنند. سپس با استناد به اقوال امثال مالک بن انس (د. ۱۷۹ه.ق.) و شافعی (۲۰۴ه.ق.) آن‌ها را متهم به دروغ‌گویی می‌کند.^۲

در هر حال با وجود جو سرشار از تشنت نظری و برخوردهای متعصبانه حاکمیت‌های سنی، گاه نزدیکی علمی هم میان عالمان شیعه و اهل سنت صورت گرفته است و گاه عالمان اهل سنت، شیعه را به عنوان یک مذهب اسلامی در کنار مذاهب اهل سنت به شمار آورده‌اند.^۳

یکی از دلایل چنین مسئله‌ای این بود که گرچه در ابتدا ابن تیمیه توانست با ارائه برخی از مسائل، نظر حاکمان سنی و عالمان زیادی از اهل سنت را به خود جلب نماید اما پس از مدتی که نظرات او وضوح بیشتری یافت برخی از همین عالمان طرفدار به مقابله با

۱. محمد بن عثمان ذهبی، المنتقی من منهاج الاعتدال فی نقض کلام أهل الرفض والاعتزال، ص ۱۹؛ مباحث این کتاب در اصل، شروح ذهبی بر آرای ابن تیمیه در دوران ارادت به او است، اما ذهبی از دهه پنجاه عمر خود، متوجه افراط ابن تیمیه شد و در اعتراض به او کتاب‌هایی مانند زغل العلم و رسالة النصیحة الذهبیة را خطاب به او نوشت.

۲. محمد بن عثمان ذهبی، المنتقی من منهاج الاعتدال فی نقض کلام أهل الرفض والاعتزال، ص ۱۹-۲۱.

۳. ابن اثیر جزری، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، ص ۳۱۹.

وی پرداختند و او را خطری برای عالم اسلام معرفی کردند.^۱ و به این ترتیب افراطی‌گری‌های او^۲ تا حدودی از تعصب برخی از عالمان اهل سنت علیه شیعه کاست و گاه عملکردی خلاف فضای حاکم را به وجود آورد. فقیهی^۳ حنبلی به نام نجم الدین أبو الریبع سلیمان صوفی (د. ۵۷۱۶.ق.) در ملاقات با ابن تیمیه خود را از باب معارضه با او اشعری حنبلی رافضی توصیف می‌کند.^۴ او قصایدی دارد که در آن به برخی از عقاید شیعی اشاره شده است. به عنوان نمونه، در یکی از این قصاید در مقایسه ابوبکر با علی علیه السلام می‌گوید:

چه بسیار تفاوت است بین آن کس که در خلافتش شک هست و آن کس که

گروهی خدایش می‌دانند.^۵

تعاملاتی مانند آنچه بیان شد از جانب اهل سنت به ندرت اتفاق می‌افتاده است و همین اتفاقات محدود هم، گاه با تنگ‌نظری‌هایی که اعمال می‌شد از ریشه می‌خشکید. به عنوان مثال، ابوعبدالله محمد بن یوسف کنجی سنی مذهب را اهل سنت به جرم تحریر

۱. شمس الدین ذهبی، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الأعلام، ج ۱۷، ص ۴۲۸؛ ذهبی در این آدرس، ابن تیمیه را صاحب فضل و علم و دین معرفی می‌نماید و در همین اثر در جلد ۲۳، صفحه ۲۸۴، او را اهل اجتهاد معرفی می‌کند. به طور خلاصه می‌توان گفت که ذهبی در این اثر، حدود پنجاه مرتبه از این تعبیر در مورد ابن تیمیه استفاده می‌کند و اقوال و آرای او را مسلم می‌پندارد.

۲. افکار او در نهایت موجب شد با پافشاری عالمان اهل سنت چند نوبت محاکمه و زندانی شود و در نهایت در سال ۷۲۸.ق در آخرین زندان درگذشت.

۳. ابن حجر او را نجم الدین صوفی نامیده است و منسوب به طوف قریه‌ای از بغداد، متوفی ۵۷۱۶.ق. معرفی می‌کند (ابن حجر عسقلانی، الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۲۳۶ و ج ۱، ص ۳۲۲).

۴. عبدالحی بن أحمد بن محمد عکری الحنبلی، شذرات الذهب، ج ۶، ص ۳۹.

۵. همان، ج ۶، ص ۴۰.

کتاب‌های شیعه پسند و اتهام همکاری با مغولان در مسجد جامع دمشق به قتل رساندند.^۱ هم‌چنین، برای نجم‌الدین صوفی به سبب آثار و عقاید او که نزدیک به شیعی بود جلسه محاکمه‌ای با حضور قاضی سعد‌الدین حارثی حنبلی تشکیل شد. در این جلسه او را محکوم به تازیانه و تعزیر کردند و مجوز تدریس او در مدارس اهل سنت لغو و مدتی زندانی شد.^۲

این موضع‌گیری‌های تند نظری و عملی در برابر شیعه نه اختصاص به ابن تیمیه و هم مسلکان سلفی او داشت و نه مختص به عصر و زمانه او بود. بلکه عالمان دیگر اهل سنت هم در این زمینه و حتی بعد از عصر ابن تیمیه صاحب نظرانی بوده‌اند. تاج‌الدین سبکی (۵۷۷۱ق.) صاحب *طبقات الشافعیة الکبری* در کتاب فتاوی خود فصل مبسوطی را به تکفیر شیعه اختصاص می‌دهد و در آن‌جا حکم قتل شیعیان به جرم عقاید شیعی را توجیه می‌کند.

۴. ایفای نقش عالمان شیعه

مناسباتی که عالمان شیعه با همه محدودیت‌ها و فشارها محور آن بوده‌اند گاه در چارچوب اثبات عقاید اسلام و گاه در قالب اثبات معتقدات شیعه بوده است. افزون بر آن، گاه تألیفات عالمان شیعی به منظور مقایسه عقاید شیعه با مذاهب مختلف صورت گرفته است که این اقدامات بیان‌گر نوعی تلاش به منظور آشنایی بیشتر با این مذاهب و شناساندن نقاط اشتراک و اختلاف آن‌ها با مذهب شیعه است از جمله اسعد بن ابی‌روح ابوالفضل معروف به اسعد بن احمد طرابلسی (د. ۵۵۰۴ق.) که عالم شیعی متعبد و زاهد توصیف شده است، در این زمینه آثاری، مانند *التبصرة فی معرفة المذهبین الشافعیة و الإمامیة، البیان*

۱. اسماعیل بن کثیر، *البدایة و النهایة*، ج ۱۳، ص ۲۲۱.

۲. عبدالحی بن أحمد بن محمد عکری حنبلی، *شذرات الذهب*، ج ۶، ص ۴۰.

فی خلافة الإمامیه و النعمان و المقتبس فی الخلاف مع مالک بن أنس داشته است.^۱ همان طور که از نام کتاب‌ها پیدا است، در این کتاب‌ها نویسنده تلاش دارد به نوعی بین فقه امامیه و مذاهب سنت وفاق ایجاد کند.

در راستای تلاش عالمان شیعه برای زندگی مسالمت‌آمیز با رقبای سنی خود که از نظر جمعیت از ایشان بیشتر بودند، برخی از بزرگان شیعه مانند شیخ محمد بن ابوبکر سکاکی (د. ۷۲۱ ه.ق.) و شیخ شیعه، زین‌الدین جعفر بن أبی الغیث بعلبکی (د. ۷۳۶ ه.ق.) توانسته بودند احترام و دوستی عامه را جلب کنند که در منابع اهل سنت به عنوان شیعیان متعادل به نام آن‌ها اشاره شده است.^۲

سیاست‌های مذهبی حکومت‌های سنی این عصر، زمینه این تعامل و قرابت فکری را محدودتر کرده است، اما توجه به دو نکته خالی از لطف نیست. اول این که جوامع اقلیتی شیعی در جامعه آن روز شام، گاه از روی تقیه و برای حفظ موجودیت خود به این نزدیکی فکری روی می‌آوردند. دوم این که تعاملات علمی با اهل سنت در حوزه اندیشه و عمل در فرقه امامیه شیعه در منطقه شام بیشتر مشهود است؛ زیرا عالمان آن‌ها در قالب ارتباط‌گیری با فرق اهل سنت به دنبال ایجاد زمینه برای معرفی عقاید شیعه امامی بوده‌اند.

به طور معمول، فقهای شیعه تا قرن‌های میانی با فتاوی‌ای پیشوایان مذاهب اربعه اهل سنت آشنا بودند و در میان مباحث اجتهادی خود به آرای آنان اشاره می‌کردند تا جایی که برخی از فقهای امامیه، چنان از آرای عالمان و فتاوی‌ای اهل سنت در زمینه احکام عملی آگاه بودند که پیروان آن مذاهب برای فهم تکلیف خویش به فقهای امامی مراجعه

۱. ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲. عبدالحی بن أحمد بن محمد عکری حنبلی، *شذرات الذهب*، ج ۶، ص ۵۵، ۱۱۳، ۱۴۰؛ در این منبع ابوبکر سکاکی به عنوان شیخ فاضل شیعه در دمشق معرفی شده است که اهل غلو نبود و صحابه را سب نمی‌کرد.

می کردند. این جریان به گونه‌ای برخی رجالیون اهل سنت را به اشتباه افکنده بود که این فقهای امامی را در کتاب‌های رجالی خود، شافعی معرفی می کردند.^۱

دلیل این مطلب ممکن است در این نکته باشد که این فقیهان و عالمان به سبب فضای آشفته علیه شیعه، ناگزیر به تقیه و تظاهر به مذاهب دیگر بودند اما آشنایی کامل این فقیهان با فقه مذاهب اهل سنت بود که سبب می شد پاسخ مراجعان را براساس فقه مورد نظرشان ارائه کنند که بیان گر نوعی تلاش در راستای زندگی مسالمت آمیز با اهل سنت در منطقه حضور خود است.

به گزارش منابع، محمد بن مکی (۷۸۶-۷۳۴ ه.ق.) شهید اول، سرآمد فقهای امامیه زمان خود به سبب اوضاع حاد سیاسی علیه شیعه، تقیه می کرد و خود را فقیه شافعی معرفی می نمود.^۲ به سبب وسعت دامنه علمی ایشان، چون در دمشق حلقه درس داشت و مرجع مذاهب پنج گانه فقهی بود؛ حسادت فقهای رقیب علیه او بر انگیزته شد.^۳ او کتابی با نام *قواعد و فواید* دارد که در بردارنده سی صد و سی قاعده و صد فایده است. او در این کتاب، ابتدا قاعده یا فایده را مطرح می کند، سپس در ادامه آن، فروع فقهی را تبیین می نماید و دیدگاه عالمان امامی و غیر امامی را بررسی و نقد می کند که وسعت آگاهی او از آرای فقهای مذهب دیگر را نشان می دهد.^۴

محمد بن مکی با فقه اهل سنت، آشنایی ژرف داشت. او مصمم بود علاوه بر اجازه روایت از حدیث شناسان امامی از حدیث شناسان، محدثان و فقیهان اهل سنت نیز استماع

۱. نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۱، ص ۲۴۳؛ عبدالحی بن أحمد بن محمد بن عماد حنبلی، *شذرات الذهب*، ج ۶، ص ۲۰۷.

۲. محمد بن محمد ابن الجزری، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، ج ۲، ص ۲۶۵؛ سلطان الواعظین شیرازی، *شبهای پیشاور در دفاع از حریم تشیع*، ص ۲۳۴.

۳. نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۱، ص ۲۴۳.

۴. ابی عبد الله محمد بن مکی، *القواعد و الفوائد*، ج ۱، ص ۷ و ۹.

حدیث کند و از آنان اجازه روایت دریافت دارد. محمد بن مکی در متن اجازه‌نامه به ابن خازن تصریح می‌کند که با حدود چهل تن از دانشمندان و محدثان مکه، مدینه، بغداد، دمشق و بیت المقدس نشست علمی داشته است و منابع مهمی مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند ابی داود، جامع ترمذی، مسند احمد، موطأ مالک، مسند دارالقطنی، مسند ابن ماجه و مستدرک علی الصحیحین از حاکم نیشابوری را نزد آنان قرائت کرده است و اجازه روایت از عالمان اهل سنت گرفته است.^۱

شاید به نظر برسد این همراهی و تعامل به دلیل تقیه بوده است در حالی که با وجود باورداشت شهید به تقیه، باورهای شیعی ایشان برای همه پنهان نبوده است و در برخی از منابع به صراحت رافضی معرفی شده است. برای مثال، ایشان چون فارغ التحصیل حوزه حله بودند در برخی از منابع به عنوان العراقی الرافضی معرفی شده‌اند.^۲

تحمل رنج سفرهای طولانی در مناطق مختلف قلمرو اسلامی برای آموختن فقه اهل سنت و مستقر شدن در دمشق با وجود ضریب بالای خطر برای یک عالم برجسته شیعه به سبب تعصبات شدید حکومت و برخی از عالمان اهل سنت، جز با در نظر گرفتن هدفی والا برای از بین بردن تعارضات بین دو فرقه قابل توجیه نیست.

پی‌ریزی زیربنای چنین هدفی سبب شده بود که او با توجه به شرایط آن دوران، خود را فقیه شافعی معرفی کند. حال آن که بدون در نظر داشتن چنین برنامه‌ای، آیا بهتر نبود در مناطق دوردست زادگاه خود؛ یعنی جبل عامل و روستای جزین که شیعیان آرامش نسبی داشتند با عنوان عالم شیعی به صورت شفاف به تبیین عقاید و معارف شیعی برای شیعیان پردازد.

۱. محمد بن مکی عاملی، *اجازه به ابن خازن حائری*، کاتب ابراهیم بن محمد حرفوشی کرکی،

۵۷۸۴.ق؛ جعفر مهاجر، *الهجرة العاملیة الی ایران*، ص ۵۸.

۲. عبدالحی ابن العماد حنبلی، *شذرات الذهب*، ج ۴، ص ۲۹۴.

این مسئله، این اشتباه را برای برخی از تراجم‌نویسان پیش آورده است که این عالمان سنی بوده‌اند. به عنوان نمونه، محمد بن مکی که سرآمد فقهای امامیه زمان خود بود^۱ به عنوان فقیه شافعی شناخته می‌شد و هم‌نشینان او بعد از مدت مدید هم‌نشینی کلامی، خلاف عقاید اهل سنت از او نشنیده بودند.^۲ تظاهر به شافعی بودن به دلیل تقیه، اختصاص به او نداشت. برای نمونه، قطب‌الدین محمد بن محمد رازی بویه‌ای، عالمی است که شهید اول در خصوص او می‌گوید:

من می‌دانم و از خود وی شنیدم که از فقهای امامیه است.^۳

با این حال، قطب‌الدین محمد بن محمد رازی بویه‌ای در شام به عنوان فقیه شافعی زندگی می‌کرد و از علمای شافعی به شمار می‌آمد.^۴ این مسئله در منطقه شام، زمانی بیشتر جلب توجه می‌کند که امامیه، شکل مکتبی و تشکلی خود را پیدا کرده بود و این اتفاق زمانی افتاد که شیعه امامی توانست در منطقه جبل عامل، حوزه‌های علمیه شیعه را تأسیس کند.^۵ محمد بن مکی (۷۸۶-۷۳۴ ه.ق.) از یک سو، نقش شاخص و برجسته‌ای در عرصه اندیشه شیعی دارد و از سوی دیگر، اقدامات بی سابقه و ارزنده‌ای در عرصه تعامل با اهل سنت داشته است.

روابط گسترده ایشان با عالمان مذاهب و شخصیت‌های سیاسی اهل سنت به معنای از دست دادن مواضع شیعی نبود. ایشان در اوج پای‌بندی به اندیشه سیاسی شیعه، خط مشی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و مراودات فرهنگی را برای پیش‌برد اهداف سیاسی و اجتماعی

۱. سلطان الواعظین شیرازی، شبهای پیشاور در دفاع از حریم تشیع، ص ۲۳۴.

۲. محمد بن محمد ابن الجزری، غایة النهایة فی طبقات القراء، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳. محمد بن مکی عاملی، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، ج ۱، ص ۲۱۷.

۴. احمد بن محمد بن عمر بن قاضی شهبه، طبقات الشافعیة ابن قاضی شهبه، ج ۳، ص ۱۳۶.

۵. عبدالحمید الحر، معالم الادب العالمی، ص ۷۷-۷۸.

خود بر گزیدند؛ زیرا ایشان با فراست ذاتی خود دریافته بودند که در شرایط ارباب و تهدید دائمی علیه شیعه در منطقه شام، برای اثبات برتری فکری و علمی امامیه بر سایر مذاهب اسلامی، راهی جز این نیست که فقیه شیعه، همه معلومات، آگاهی‌ها و اجازات اهل سنت را داشته باشد و علاوه بر آن به دانش حوزه شیعه نیز مجهز باشد تا آنجا که مقلدان اهل سنت ناگزیر شوند برای فهم فتاوی مذاهب اربعه به وی مراجعه کنند.^۱

۵. نتیجه

حضور تاریخی و سابقه‌دار شیعیان در منطقه شام به عنوان یک جریان رقیب، اما فاقد پشتوانه فراگیر سیاسی و رقابت روزافزونی که عالمان اهل سنت و شیعه، همواره برای اثبات حقانیت خود داشتند، بیشتر نوع روابط ایشان با عالمان اهل سنت را سمت و سوی تقابلی داده بود. این قشر همواره از اهرم قدرت برای به کرسی نشاندن و تقویت عقاید خود استفاده می‌کردند و به پشتوانه حکومت‌های هم مسلک در مقابل رقبای تاریخی خود می‌ایستادند.

برخورد تند، خشن و افراطی با شیعیان، ریشه در ادوار قبل از ممالیک داشت، اما با ظهور این تیمیه در میان اهل سنت، مواضع متفاوتی شکل گرفت. عده‌ای که از ابتدا متوجه پی‌آمد خطرناک افکار او برای جهان اسلام بودند درصدد ایجاد نزدیکی فکری میان خود و شیعیان برآمدند، اما عده‌ای دیگر که انعطاف‌پذیری کمتر و تعصب بیشتری داشتند با این که پس از مدتی به مخاطرات این آرا پی بردند، تلاش می‌کردند ضمن حفظ مواضع خود در تقابل با شیعه، بر افکار انحرافی ابن تیمیه تصریح کنند و علیه او مواضع عملی اتخاذ نمایند.

۱. محسن امین، *اعیان الشیعة*، ج ۷، ص ۱۴۷.

موضع‌گیری‌های گروه اول برای ایجاد نزدیکی فکری با شیعیان، چندان موجی در جامعه اسلامی شام ایجاد نکرد؛ زیرا گروه دوم با وجود بعد فکری با افکار تکفیری، گروه اول را متهم به تمایلات رافضی کردند و انحصارطلبی خاص و عدم تحمل گفتمان رقیب را که با منش اسلامی تناسب چندانی نداشت در سیر و سلوک و مناسبات مذهبی در مقابل شیعه در پیش گرفتند.

در نتیجه، اقداماتی مانند کشتن عالمان منعطف سنی، صدور احکام تکفیر و قتل شیعیان، گردن زدن عالمان و عوام شیعه در ملاً عام و سوزاندن اجساد آن‌ها، صدور حکم جهاد با شیعه و افضل دانستن آن از جهاد با کفار و اهل کتاب، راه را بر تعاملات مثبت بست. نتیجه این وضعیت، دوری در اندیشه و تصمیمات را به وجود آورد که خود بستر تعارض‌های فردی و اجتماعی شدیدی را فراهم می‌کرد. به گونه‌ای که عوام طیف مقابل نیز به لعن و سب صحابه مبادرت ورزیدند. بنابراین، نقش عالمان سنی در این مقطع در دو قالب نقش‌های محول و محقق، تقابلی و واگرایانه و در اندیشه سلفی درجه واگرایی آن قوی‌تر بوده است.

عالمان شیعی که در اقلیت بودند در مقابل فشار دو جانبه عالمان و حاکمان سنی مذهب متعصب این دوره، چاره‌ای جز تلاش در جهت حفظ حیات خود نداشتند. بنابراین در قالب نقش‌های محقق، روابط خود را با اهل سنت در چارچوبی نرم و انعطاف‌پذیر، مانند تقیه سامان دادند که حیات ایشان را تضمین می‌کرد.

بدین ترتیب تا پایان دوره ممالیک، مناسبات شیعیان و اهل سنت در منطقه شام در عصر ممالیک بحری با فراز و نشیب اندکی دارای رویکرد تقابلی بود و تلاش عالمان شیعه برای حفظ حیات در قالب تقیه و حفظ ظاهر برای تعدیل این شرایط چندان مؤثر واقع نگردید.

منابع

١. ابن اثیر جزری، عزالدین ابوالحسن علی بن ابوالکرم، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ٣٣ جلد، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ١٣٧١.
٢. ابن ابی جراده، عمر بن احمد، *زبدة الحلب من تاریخ حلب*؛ تصحیح سهیل زکار، دمشق: دار الکتب العربی، ١٤٢٥ ق.ه.
٣. ابن الجزری، محمد بن محمد، *غایة النهایة فی طبقات القراء*، بیروت: دار الفکر، ١٤٠٩ ق.ه.
٤. ابن اثیر جزری، مجدالدین ابوالسعادات مبارک، *جامع الأصول فی أحادیث الرسول*، بی جا: مکتبۃ الحلوانی، ١٣٩٢ ق.ه.
٥. ابن بطوطة، محمد بن عبدالله، *تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار (رحلة ابن بطوطة)*، ریاض: آکادمیة المملكة الاسلامیة، ١٤١٧ ق.ه.
٦. ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، ١٦ جلد، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، المؤسسة المصریة العامة، ١٣٩٢ ق.ه.
٧. ابن تیمیة الحرانی الحنبلی دمشقی، *مجموع فتاوی ابن تیمیة*، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشریف، ١٤١٦ ق.ه.
٨. _____، *النصیریة طغاة سوریه أو العلویون كما سماهم الفرنسيون*، ریاض: دار الافتاء، مکتبۃ الشاملة.
٩. _____، *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة*، تحقیق محمد رشاد سالم، ٩ جلد، بی جا: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، ١٤٠٦ ق.ه.
١٠. ابن جبیر، محمد بن احمد، *رحلة ابن جبیر*، بیروت: دار و المکتبۃ الهلال، بی تا.
١١. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الدرر الكامنة فی اعیان مئة الثامنة*، ٦ جلد، بی جا: بی نا، مکتبۃ الشاملة.
١٢. _____، *لسان المیزان*، تحقیق دائرة المعارف النظامیة الهند، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٦ ق.ه.
١٣. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء*، تهران: چاپخانه فردین، ١٣٥٣ ق.ه.

۱۴. ابن طاوس، علی بن موسی، الیقین، قم: مؤسسة دار الکتاب، ۱۴۱۳.ق.
۱۵. ابن طولون، شمس الدین، قضاة دمشق، بیروت: بی نا، بی تا، ۱۹۷۲.م.
۱۶. ابن عدیم، عمر بن احمد، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، تصحیح سهیل زکار، ۱۲ جلد، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۷. ابن عماد حنبلی، عبدالحی بن أحمد بن محمد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، تحقیق عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط، ۱۰ جلد، دمشق: دار بن کثیر، ۱۴۰۶.ق.
۱۸. ابن قاضی شهبه احمد بن محمد بن عمر، طبقات الشافعية ابن قاضی شهبه، تحقیق عبدالعلیم خان، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۷.ق.
۱۹. ابن قلانسی، حمزه بن اسد، تاریخ دمشق، تصحیح سهیل زکار، دمشق: دار حسان، ۱۴۰۳.ق.
۲۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية و النهایة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۷.ق.
۲۱. ابن مکی عاملی، محمد، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، قم: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۴.ق.
۲۲. _____، القواعد و الفوائد، قم: منشورات مکتبة المفید، بی تا.
۲۳. _____، اجازة به ابن خازن حائری، کاتب ابراهیم بن محمد حرفوشی کرسی، ۱۷۸۴.ق، کتابخانه مجلس، بی تا.
۲۴. ابن نعمان، محمد بن محمد، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳.ق.
۲۵. ابن وردی، عمر بن مظفر، تاریخ ابن الوردی (تممة المختصر)، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷.ق.
۲۶. ابوالفداء، اسماعیل بن علی، المختصر فی اخبار البشر، قاهره: مطبعة الحسینیة المصریة، بی تا.
۲۷. ابوشامه مقدسی، الروضتین فی اخبار دولتین التوریة و الصلاحیة، ۱ جلد، مکتبة الشاملة.
۲۸. اشعری، ابی خلف سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، چاپ دوم، قم: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۰.
۲۹. امین، محسن، اعیان الشیعة، تحقیق سید حسن امین، ۱۱ جلد، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۳.ق.

۳۰. الویری، محسن، «فرا نقش هدایتگری و سیره اجتماعی فاطمه (س)»، *شبیعه شناسی*، ۱۳۸۹، شماره ۲۸.
۳۱. بحرانی، بن میثم، *شرح نهج البلاغه (ابن میثم)*، ترجمه محمدی مقدم و نوایی، ج ۳، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۷ ه.ق.
۳۲. جعفریان، رسول، «گزارش کتاب تحفه الترك فيما يجب أن يعمل في الملك (اثر نجم الدين طرطوسی)»، *حکومت اسلامی (ویژه اندیشه و فقه سیاسی اسلام)*، پاییز ۱۳۷۸، سال چهارم، شماره ۱۳.
۳۳. الحر، عبدالحمید، *معالم الادب العالمی*، بیروت: منشورات الافق الجديدة، ۱۴۰۲ ه.ق.
۳۴. حسنی، سید بن طاووس، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، ترجمه داود الهامی، قم: نوید اسلام، ۱۳۷۴ ق.
۳۵. حسینی عثمانی، محمد بن عبدالرحمان، *تاریخ صفد*، جلد ۱، دمشق: التکوین، ۲۰۰۹ م.
۳۶. حلبی غزی، کامل بن حسین، *نهر الذهب فی تاریخ حلب*، حلب: بی نا، ۱۳۴۵ ه.ق.
۳۷. ذکار، سهیل، *مدخل الی تاریخ الحروب الصلیبیه*، بیروت: دار الفکر، ۱۹۷۵ م.
۳۸. ذهبی، محمد بن عثمان، *المنتقى من منهاج الاعتدال فی نقض کلام أهل الرفض والاعتزال*، تحقیق محب الدین الخطیب، جلد ۱، مکتبه الشاملة.
۳۹. زرکلی، خیر الدین، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، جلد ۸، چاپ هشتم، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۹ م.
۴۰. زیاده، نیکلا، *دمشق در عصر ممالیک*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱.
۴۱. سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل و النحل*، ج ۹، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع)، بی تا.
۴۲. سبکی، علی بن عبد الکافی، *فتاوا السبکی*، بی جا: دار المعارف، بی تا.
۴۳. _____، *فتاوا السبکی*، بی جا: دار المعارف، بی تا.
۴۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *تاریخ الخلفاء*، مکتبه الشاملة.
۴۵. شوشتری، نورالله، *مجالس المؤمنین*، چاپ چهارم، تهران: کتابفروشی الاسلامیه، ۱۳۷۷.

۴۶. شیرازی، سلطان الواعظین، شبهای پیشاور در دفاع از حریم تشیع، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.
۴۷. صفدی، خلیل بن اَبیک بن عبدالله، الوافی بالوفیات، تحقیق أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ه.ق.
۴۸. عکری الحنبلی، عبدالحی بن أحمد بن محمد، سدرات الذهب فی أخبار من ذهب، تحقیق عبد القادر الأرنؤوط، محمود الأرنؤوط، دمشق: دار بن کثیر، ۱۴۰۶ه.ق.
۴۹. غزالی الطوسی، محمد بن محمد، فضائح الباطنیة وفضائل المستظهریة، تحقیق عبدالرحمن بدوی، ج ۱، کویت: مؤسسه دار الکتب الثقافیة، بی تا.
۵۰. فردرو، محسن و رضوانی، علی اصغر، دولت، مردم، همگرایی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
۵۱. قزوینی نظم آبادی، محمد، «جایگاه تشیع در قلمرو حکومت ممالیک»، شیعه پژوهی، دوره ۱، شماره ۲.
۵۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ه.ق.
۵۳. مقریزی، احمد بن علی، السلوک لمعرفة الدول الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ه.ق.
۵۴. _____، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ۴ جلد، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ه.ق.
۵۵. مکی، محمد علی، لبنان من الفتح العربی من الفتح العثماني، چاپ چهارم، بی جا: دار النهار للنشر، ۱۹۷۹م.
۵۶. موسوی خوانساری، میرزا محمد باقر، روضات الجنات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، ۸ جلد، قم: چاپخانه مهر استوار، ۱۳۹۲ه.ق.
۵۷. مهاجر، جعفر، الهجرة العاملیة الی ایران، بیروت: دار الروضة، ۱۹۸۹م.
۵۸. نانته، ژاک، تاریخ لبنان، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۹.

